



بررسی معامله‌ی نماینده‌ی قراردادی با خویش در نظام حقوقی ایران

*فاطمه جامعی^۱

نادر خاوندگار^۲

هیراد مخیری^۳

چکیده

اهمیت انعقاد قراردادها اقتضا می‌کند که رابطه‌ی حقوقی به نام نمایندگی در روابط میان افراد وجود داشته باشد تا شخص نماینده بتواند به نام و اصیل در قراردادها شرکت نموده و به حساب وی قرارداد منعقد نماید. نمایندگی به اعتبار مبنا و سبب ایجاد به انواعی تقسیم می‌شود که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، نمایندگی قراردادی است. از آنجایی که در انعقاد هر عقدی وجود دو اراده ضروری است، نماینده‌ی قراردادی به نمایندگی از طرف اصیل اراده‌ی وی را اعلام می‌نماید و در مواردی ممکن به نمایندگی از طرف او و به اصالت از طرف خود در قرارداد شرکت نموده و اقدام به معامله‌ی با خویش نماید. لذا در پژوهش حاضر باهدف روشن نمودن ابعاد مختلف چنین معامله‌ای در پاسخ به این سؤال که در صورت معامله‌ی نمایندگان قراردادی اعم از وکیل، مدیران شرکت‌های تجاری، حق‌العمل‌کاران و دلان با خویش، ماهیت و وضعیت حقوقی چنین معامله‌ای در نظام حقوقی ایران چگونه است باید گفت که چنین معامله‌ای به‌عنوان عقد موردپذیرش قرار گرفته است و در مورد وکیل با رعایت مصلحت موکل صحیح و نافذ و در مورد مدیران شرکت‌های تجاری و حق‌العمل‌کاران با رعایت تشریفات صحیح و نافذ خواهد بود لیکن معامله‌ی دلال با خود صحیح نمی‌باشد و وی تنها می‌تواند در معاملات طرفین سهمی داشته باشد که در این مقاله به تفصیل به بررسی آن‌ها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: نماینده قراردادی، معامله با خویش، نظام حقوقی ایران

۱- دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول)
Fat.jameei.law@iauctb.ac.ir

۲- استادیار دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۳- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

مقدمه

بی تردید نمایندگی رابطه‌ای حقوقی است که با توجه به گسترش انعقاد قراردادها همواره ممکن است افراد بسته به شرایط به آن نیازمند باشند، از طرفی نمایندگی قراردادی به عنوان یکی از اقسام نمایندگی چالش‌های خاص خود را داراست و می‌توان اذعان داشت یکی از قابل توجه‌ترین این چالش‌ها وضعیت معامله‌ی نماینده‌ی قراردادی با خویش است چراکه در این صورت شخص نماینده به تنهایی ولی به دو اعتبار و با نقش جداگانه اقدام به انجام یک عمل حقوقی نماید یعنی از آنجاکه معمولاً عقد با انشاء دو شخص محقق می‌شود در این فرض شخص نماینده به عنوان شخص واحد ابراز کننده هر دو انشاء باشد. لذا ابعاد مختلف چنین عقدی پیچیدگی‌های خاص خود را داشته و احراز ماهیت و وضعیت آن ضروری می‌باشد.

بنابراین در پژوهش حاضر پس از تشریح نمایندگی و نمایندگی قراردادی، مفهوم معامله با خود و علل انجام آن به بررسی ماهیت و وضعیت چنین عقدی خواهیم پرداخت. همچنین با در نظر داشتن وضعیت حقوقی معامله با خویش در نمایندگی قراردادی به تفحص در خصوص آن در اقسام مختلف این قسم از نمایندگی چون وکالت، حق‌العمل‌کاری، دلالی و مدیران شرکت‌های تجاری می‌پردازیم و در نهایت از آنجاکه وکالت شایع‌ترین نمود از این نوع نمایندگی است به بررسی فقهی و حقوقی معامله‌ی وکیل با خویش پرداخته خواهد شد.

۱- تعریف نمایندگی

نمایندگی در لغت به معنای نماینده بودن، وکالت، کارگزاری بکار رفته است. (دهخدا، ۱۳۳۷: ۷۷۸، به نقل از حاتمی، ۱۳۹۶: ۳) نمایندگی در قانون ایران تعریفی از آن ارائه نشده است، اما برخی از حقوقدانان آن را چنین تعریف نموده‌اند: نمایندگی رابطه‌ای حقوقی است که به موجب آن شخصی اختیار می‌یابد از طرف و به حساب شخص دیگری اعمال حقوقی یا اعمال مادی دارای اثر حقوقی انجام دهد به گونه‌ای که آثار ناشی از آن اقدامات مستقیماً دامن‌گیر شخص اصیل شود. (کاتوزیان، ۱۳۷۰: ۳۱۶، به نقل از پیشین، ۱۳۹۶: ۳)

۲- مفهوم نمایندگی

شناخت احکام راجع به معامله با خود، مستلزم ورود به بحث «نمایندگی» است هرچند قانون‌گذار ایران هیچ تعریفی از نمایندگی ارائه نداده است؛ اما با مراجعه به کتب حقوقی و مقایسه نمایندگی با وکالت می‌توان گفت: «نمایندگی رابطه‌ای است حقوقی که به موجب آن

نماینده می‌تواند به نام و به حساب اصیل در انعقاد قرارداد شرکت کنند که آثار آن به‌طور مستقیم دامن‌گیر اصیل می‌شود.» (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۳۱۶، به نقل از بحری، ۱۳۷۹: ۱۳۷) شایان‌ذکر است که با وجود شباهت‌هایی که بین وکالت و نمایندگی وجود دارد، این دو باهم تفاوت‌هایی نیز دارند، از جمله این که قلمرو نمایندگی فراگیرتر از وکالت است؛ چراکه وکالت حالت انتصابی دارد و در زمره عقود جایزه است؛ اما نمایندگی می‌تواند به حکم قانون نیز صورت گیرد مثل تعیین قیم که از سوی دادگاه صورت می‌گیرد. (پیشین، ۱۳۷۹: ۱۳۷)

۳- نمایندگی قراردادی

بدون تردید با اعطای سمت نمایندگی به نماینده، وی توانایی پیدا می‌کند از طرف اصیل تصرفاتی را انجام دهد و این توانایی به‌گونه‌ای است که نماینده هر زمان می‌تواند با استعفای خود سبب از بین رفتن آن گردد؛ بنابراین، نمایندگی قراردادی ویژگی‌های «حق» را در خود دارد؛ اولاً، نوعی توانایی و اختیار در انجام برخی تصرفات است و ثانیاً، قابل اسقاط می‌باشد. قانون مدنی ایران به پیروی از فقه اسلامی در ماده ۶۷۸ مقرر کرده است: «وکالت به طرق ذیل مرتفع می‌شود: ۱- به عزل موکل؛ ۲- به استعفای وکیل؛ ۳- به موت یا جنون وکیل یا موکل»؛ بنابراین، نمایندگی قراردادی را می‌توان از زمره حقوق دانست. هم‌چنین این نمایندگی ممکن است قابل انتقال باشد و آن در صورتی است که نماینده حق توکیل به غیر داشته باشد. هم‌چنان که ممکن است قابل انتقال نباشد و آن در صورتی است که به نماینده حق توکیل به غیر داده نشده باشد. در مواردی که حق انتقال وجود ندارد، نمی‌توان به دلیل عدم قابلیت انتقال، نمایندگی را از قلمرو «حقوق» خارج نمود، زیرا برای حق دانستن امری کافی است یکی از سه ویژگی قابلیت اسقاط، قابلیت نقل و قابلیت انتقال را داشته باشد و با توجه به وجود قابلیت اسقاط در نمایندگی قراردادی به‌وسیله استعفای نماینده، در تمام موارد می‌توان آن را حق دانست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۳۱-۳۰ به نقل از قنواتی، ۱۳۸۱: ۱۳۶-۱۳۷)

۴- مفهوم معامله با خویش

ممکن است چنین به نظر برسد که معامله با خود، نوعی معامله است که شخص در مورد یکی از اموالش با خود عمل حقوقی انجام دهد، اگر معامله با خود را این‌طور معنا کنیم تفاوتی در مالکیت ایجاد نمی‌شود و منفعتی را نمی‌توان برای آن تصور کرد. عقلاً چگونه می‌توان مالکی را در نظر گرفت که مال خود را به خود بفروشد؟ پس چنین مفهومی موردنظر ما نیست و مفهوم «با خود»، در معامله با خود، مترادف با نمایندگی است. (بحری،

اصطلاح معامله با خود در حقوق ما مأخوذ از ماده ۱۲۴۰ قانون مدنی می‌باشد؛ که بیان می‌دارد: «قیم نمی‌تواند به سمت قیمومت از طرف مولی‌علیه با خود معامله کند اعم از این که مال مولی‌علیه را به خود منتقل کند یا مال خود را به او انتقال دهد.»

بنابراین معامله با خود به معنای ایجاد یک رابطه حقوقی خود با خود نیست، زیرا چنین عملی نه تنها معامله با خود نمی‌باشد بلکه اصولاً عمل چنین شخصی یک عمل حقوقی محسوب نگردیده و در نتیجه هیچ اثر حقوقی بر آن مترتب نمی‌گردد، زیرا تغییری در مالکیت ایجاد نمی‌شود و منفعتی را نمی‌توان برای چنین معامله‌ای تصور کرد. بلکه در اصطلاح حقوقی منظور از معامله با خود این است که شخص به تنهای ولی به دو اعتبار در انعقاد یک عقد دخالت نماید.

مثلاً شخص الف می‌خواهد اتومبیلش را به شخص ب بفروشد، شخص الف و ب هر دو به شخص ج وکالت در خرید و فروش بدهند. چنین معامله‌ای صحیح است؛ زیرا هر چند شخص ج هم نقش موجب و هم نقش قابل را داشته است، اما وی به دو اعتبار و عنوان متفاوت اقدام نموده است. ایجاب را به عنوان وکیل فروشنده (شخص الف) و قبول را به عنوان وکیل و نماینده خریدار (شخص ب) اعلام کرده است. لذا در عقد مزبور طرفین اصلی عقد شخص الف به عنوان فروشنده و شخص ب به عنوان خریدار می‌باشند و شخص ج نماینده هر دو این‌ها می‌باشد.

به نظر می‌رسد تعریف مناسب‌تر چنین باشد که: قرارداد یا معامله با خود، وضعیت حقوقی است که به هنگامی ایجاد می‌شود که یک شخص به دو عنوان توأماً و با نقش دوگانه اقدام به انجام یک عمل حقوقی بنماید. این تعریف نه تنها معاملات و عقود مالی را در برمی‌گیرد، بلکه عقود غیرمالی مانند نکاح نیز مشمول تعریف مزبور خواهد شد؛ و همچنین با قید دو «عنوان توأماً و با نقش دوگانه» ایقاع از تعریف مزبور خارج می‌شود، زیرا منظور از عمل حقوقی صرفاً عقود می‌باشد. (حاتمی، ۱۳۹۶: ۵-۴)

۵- علل انجام معامله با خویش

در جامعه امروزی معامله با خود به علل گوناگونی انجام می‌گیرد. برخی از این عوامل را به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۵-۱- انجام دادن معامله با خویش به علت اوضاع و احوال فردی

عمده علل انجام دادن این گونه معاملات به وضعیت فردی معامل با متعامل برمی‌گردد.

به‌عنوان مثال ممکن است فروشنده به علت ضعف جسمانی قادر نباشد مقدمات تنظیم سند رسمی را فراهم کند. در این صورت می‌تواند به خریدار وکالت دهد تا مقدمات لازم را فراهم نموده و حتی در دفترخانه اسناد رسمی از جانب او دفاتر و اوراق را امضا نماید؛ بنابراین خریدار اصالتاً از طرف خود و به نمایندگی از فروشنده معامله را انجام می‌دهد.

۵-۲- انجام دادن معامله با خویش به علت وضعیت قراردادی

گاهی علت انجام معامله با خود، شرطی است که در قرارداد پیش‌بینی شده است. نمونه آن هنگامی است که فروشنده بر خریدار شرط می‌کند که تا زمان معینی حق انتقال مورد معامله را نداشته باشد. باوجوداین شرط، خریدار قبل از انقضای مدت نمی‌تواند مورد معامله را به دیگری منتقل نماید. لکن می‌تواند برای انتقال از طریق اعطای نمایندگی اقدام کند، بدین معنا که به دیگری نمایندگی می‌دهد تا پس از انقضای مدت، شخصاً نسبت به انتقال قطعی مال به خود با دیگری اقدام نماید.

۵-۳- انجام دادن معامله با خویش به علل قانونی و قضایی

گاهی انجام دادن معاملات با وضع قانون یا دستور صادره از مقامات قضایی، به‌طور موقت غیرممکن می‌گردد. در چنین صورتی انجام دادن معامله با اعطای نمایندگی امکان‌پذیر است؛ یعنی خریدار می‌تواند به‌عنوان نماینده از طرف فروشنده پس از رفع مشکل قانونی یا قضایی شخصاً نسبت به انتقال قطعی مورد معامله به خود یا دیگری اقدام نماید. به‌عنوان مثال، قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ که هنوز به قوت خود باقی است، موجب گردید دارندگان زمین در محدوده شهرها حق نقل و انتقال را از دست بدهند. مالکین این نوع زمین‌ها برای انجام دادن معامله یا می‌بایست ایجاد بنا می‌نمودند یا به راه‌هایی دیگر متوسل می‌شدند. شایع‌ترین روش نیز اعطای نمایندگی به خریدار جهت احداث بنا و پس از آن انتقال قطعی مورد معامله به خود یا دیگری بوده است. (بحری، ۱۳۷۹: ۱۳۹-۱۳۸)

۶- ماهیت حقوقی معامله با خویش

در حقوق ایران در خصوص ماهیت حقوقی معامله با خود اختلاف نظر دیده نمی‌شود اگر اختلافی هم باشد در اباحه‌ی آن است. حقوقدانان معتقدند که چون عقد یک رابطه اعتباری و عینی است دو انشاء به‌عنوان نماینده دو نفع متقابل، می‌تواند سبب تراضی و انعقاد قرارداد باشد، هرچند که از یک اراده صادر شود. این اراده به اعتبار اینکه نماینده دو نفع است در حکم دو اراده است که به توافق می‌رسند. به عبارت دیگر درست است که در معامله با خود،

تنها یک شخص دخالت دارد ولی او به دو عنوان و اعتبار یعنی اصالتاً از طرف خود و نیابت از طرف دیگر، در انعقاد قرارداد شرکت می‌کند و می‌تواند به اعتبار هر عنوان (اصیل و نایب) اراده‌ای مستقل داشته باشد. پس دخالت یک شخص در انجام عمل حقوقی به‌جای دو نفر آن را از ماهیت عقد بودن خارج نمی‌سازد. (امامی، ۱۳۶۳: ۲۶۲ به نقل از غریبه، ۱۳۸۲: ۱۳۸)

در فقه امامیه مشهور عقیده به عقد بودن معامله با خوددارند و کسانی هم که معامله با خود را ممنوع می‌دانند منکر عقد بودن آن نمی‌باشند. (علامه حلی، ص ۱۲۱ به نقل از پیشین، ۱۳۸۲: ۱۳۸)

قانون مدنی ایران نیز یک قسم از معامله شخص با خود یعنی دخالت یک نفر در معامله به وکالت از طرفین عقد را صراحتاً پذیرفته است و در ماده ۱۹۸ مقرر می‌دارد: «ممکن است طرفین یا یکی از آن‌ها به وکالت از معیر اقدام نماید و نیز ممکن است که یک نفر به وکالت از طرف معاملین این اقدام را به عمل آورد.»

بنابراین باید گفت که در حقوق ما هیچ‌گونه تردیدی در عقد بودن معامله شخص با خود وجود ندارد و اختلاف نظرها راجع به اباحه‌ی قسمی از معامله شخص با خود یعنی فرضی که شخص اصالتاً از طرف خود و نیابت از طرف دیگری معامله می‌کند، می‌باشد.

بعضی دیگر معامله با خود را ایقاع می‌دانند لیکن معتقدند که این ایقاع به جهت وجود نمایندگی، آثار عقد را بین دو اصیل به وجود می‌آورد. مطابق این نظر معامله با خود، محصول یک اراده بوده و عقد که از برخورد دو اراده به وجود می‌آید، در معامله با خود دیده نمی‌شود. پس معامله‌ی با خود یک عمل حقوقی یک‌طرفه می‌باشد. ولی چون عنصر نمایندگی در این عمل حقوقی دخالت دارد آثار آن متوجه دو اصیل عمل حقوقی می‌شود؛ یعنی در واقع علت تسری آثار عمل حقوقی به موکل به جهت طرف عقد بودن ایشان نیست بلکه به جهت این است که با اعطای نمایندگی اجازه مستقیم تصرف در دارایی‌اش را به دیگری داده است که البته این نظر در میان حقوقدانان طرفداران زیادی پیدا نکرده است. (غریبه، ۱۳۸۲: ۱۴۰-۱۳۹)

۷- وضعیت حقوقی معامله با خویش

موضوع مورد بحث در اینجا این است که آیا نماینده می‌تواند نسبت به مالی که برای فروش آن نمایندگی دارد، با خود معامله نماید و آن را برای خود ابتیاع کند. آیا چنین معامله‌ای نفوذ حقوقی دارد؟

درواقع بحث مربوط به حدود اختیار نماینده است که آیا شخصی که نیابت در فروش مال منوب عنه را دارد اختیار او محدود به فروش مال به دیگران است یا می‌تواند آن را برای

خود نیز بخرد. آیا اقدام نماینده به معامله با خود تجاوز از حدود اختیار و اذن است؟
برای تعیین وضعیت حقوقی عمل حقوقی مزبور باید آن را در نمایندگی قراردادی
مورد بررسی قرارداد.

۸- وضعیت حقوقی معامله با خویش در نمایندگی قراردادی

در گذشته لزوم بحث و بررسی در معامله با خود و شناخت آثار آن فقط در نمایندگی قانونی احساس می‌گردید، لیکن امروزه همگام با پیشرفت تکنولوژی و خارج شدن دادوستد از حالت سنتی، نهادهای قراردادی روزبه‌روز در حال افزایش و پیچیدگی است، نهادهایی همچون مدیریت شرکت‌های تجاری، حق‌العمل‌کاری و دلالی که به‌موجب قرارداد خصوصی محقق می‌گردند، مسائلی را مطرح می‌سازند که در ارتباط تنگاتنگ با بحث معامله با خود می‌باشد. لذا در جهان امروز لزوم بحث راجع به این‌گونه معاملات در نهادهای نمایندگی بیشتر احساس می‌گردد. گاهی اشخاصی مانند وکیل، مدیران شرکت، حق‌العمل‌کار و دلال در انجام وظایف خود ناچارند معاملاتی را انجام دهند که خود طرف معامله هستند یا معامله را برای شخص دیگری انجام می‌دهند که لازم است تا وضعیت حقوقی این نوع معاملات و صحت و سقم آن‌ها در حدود اختیارات این نمایندگان معلوم شود تا اولاً طرف قراردادایشان با اطمینان کامل نسبت به انعقاد قرارداد اقدام نماید و ثانیاً این اشخاص در سمت نمایندگی حدود اختیارات و ممنوعیت‌های خود را شناخته و از وسوسه‌ها و حس رقابت‌جویی‌ها و حتی از تهمت‌ها دور بمانند و به شایستگی بتوانند وظیفه خویش را انجام دهند. شایان‌ذکر است که در میان نهادهای قراردادی، نهاد وکالت از ویژگی خاصی برخوردار است، زیرا قانون‌گذار خود اختیارات سایر نمایندگان قراردادی همچون مدیران شرکت‌های تجاری، حق‌العمل‌کار و دلال را تابع مقررات کلی نهاد وکالت قرار داده است. به همین دلیل در نمایندگی‌های قراردادی ابتدا معامله با خود را در نهاد وکالت بررسی می‌نماییم، سپس به مطالعه معامله با خود در سایر نهادهای قراردادی خواهیم پرداخت. (بحری، ۱۳۸۰: ۶۶)

۸-۱- معامله وکیل با خویش

قانون مدنی در باب وکالت در مورد این سؤال که آیا در صورت عدم تصریح حق انتقال به خود در وکالت‌نامه، وکیل حق معامله با خود را دارد یا خیر پاسخ صریحی نداده است. بر همین اساس دکترین حقوقی با استفاده از برخی دیگر از مواد قانون درصدد پاسخ به سؤال فوق برآمده‌اند:

در مواردی که وکیل مأمور انجام معامله‌ای شده است آیا می‌تواند خود طرف معامله

قرار گیرد به گونه‌ای که به‌عنوان مثال به نیابت از طرف موکل بفروشد و به‌عنوان اصیل بخرد؟ در صحت چنین معامله‌ای تردید شده است، چرا که:

۱- عقد از توافق دو اراده به وجود می‌آید، اراده کسانی که در پی منافع خویش هستند و هرکدام می‌خواهند تعهدی به سود خود به دست آورند پس یک شخص نمی‌تواند دو طرف عقد قرار گیرد و با خود توافق کند.

۲- با فرض اینکه چنین توافقی وجود داشته باشد و از یک شخص دو اراده مستقل صادر شود وکیل در صورتی می‌تواند طرف معامله قرار گیرد که این اذن به او داده شده باشد زیرا ظاهر از اعطای نیابت فروش مال این است که وکیل به‌عنوان (وکیل) فروشنده در آن دخالت کند و خریدار آن اشخاص دیگر باشند.

تردید، نخست در کلیات قراردادها مطرح می‌شود و ماده ۱۹۸ قانون مدنی به‌طور قاطع آن را از بین می‌برد. در این ماده آمده است: «ممکن است طرفین یا یکی از آنها به وکالت از غیر اقدام نماید و نیز ممکن است که یک نفر به وکالت از طرف متعاملین این اقدام را به عمل آورد» بنابراین مانعی ندارد که شخصی به وکالت از طرف موکل و به‌عنوان اصیل عهده‌دار انجام معامله‌ای شود. برای مثال اگر برای خرید اتومبیلی وکالت داده شود و موکل تصریح کند که وکیل خود می‌تواند فروشنده اتومبیل باشد وکیل حق دارد به‌عنوان فروشنده اصیل آن را به موکل بفروشد و به نیابت از طرف او بیع را قبول کند.

دکتر سید حسن امامی نیز در رفع شبهه فوق و دفاع از عقود اعتباری می‌فرمایند: «طبق قاعده هر امری که مباشرت شخص را قانون لازم ندانسته باشد می‌توان برای انجام آن نماینده اختیار نمود که آن امر را واقع سازد و عقد نکاح یکی از آن امور است؛ زیرا منظور از عقد نکاح ایجاد رابطه زوجیت بین زن و مرد است که با رضایت آنان باید به وجود آید و ایجاد به‌وسیله هر کسی که باشد صحیح خواهد بود، بنابراین هر یک از نامزدها می‌توانند از طرف خود کسی را وکیل کند که او را برای شخص معین تزویج کند این است که ماده ۱۰۷۱ قانون مدنی می‌گوید: «هر یک از زن و مرد می‌تواند برای عقد نکاح وکالت به غیر بدهد» در این صورت وکیل به‌عنوان نماینده از طرف موکل عقد را منعقد می‌سازد پس زن می‌تواند به مردی وکالت دهد که او را برای خود تزویج نماید و متحد بودن طرفین عقد موجب بطلان آن نمی‌شود زیرا عقود اعتباری برای تحقق دو اراده کافی است (ماده ۱۹۸ قانون مدنی) گرچه ماده اخیر در مورد معاملات است و مبتنی بر کافی بودن عقود اعتباری طرفین عقد برای تحقق دو اراده مختلف است ولی عقد نکاح خصوصیتی ندارد که از قاعده مزبور مستثنا باشد. (امامی، ۱۳۶۸: ۳۵۵، به نقل از ناظمی، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۵)

نظریات ارائه‌شده در پاسخ به تردید نخست کافی به نظر می‌رسد و لیکن رفع شبهه و تردید دوم با توجه به سکوت قانون مدنی آسان نمی‌نماید.

در خصوص نمایندگی وکیل که موجب آن موکل می‌تواند هر اختیاری که مایل است به وی بدهد و خود ناظر به حسن اجرای آن باشد و لزومی به دخالت قانون‌گذار حس نمی‌شود بیم خارج شدن وکیل از حدود امانت را در این‌گونه معاملات نباید نادیده گرفت و حمایت از حقوق موکل و لزوم تعبیر اراده او بر این مبنا ایجاب می‌کند که معامله با خود محدود به موردی شود که او آن را مجاز شمرده و یا شخصیت و ابتکار وکیل مؤثر در عقد نباشد برای مثال اگر وکیلی مأمور خرید کالا یا اوراق تجارتي و سهامی شود که در بازار قیمت معین دارد و امکان هیچ سوءاستفاده‌ای برای او نمی‌رود می‌توان این قرینه را دلیل بر اذن شمرد.

ماده ۱۰۷۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در صورتی که وکالت به‌طور اطلاق داده شود وکیل نمی‌تواند موکله را برای خود تزویج کند مگر اینکه این اذن صریحاً به او داده شده باشد» دکتر جعفری لنگرودی در توضیح ماده فوق می‌گوید: «به نظر می‌رسد از جهت این بحث عقود را باید به دو بخش تقسیم کرد اول عقودی که شخصیت طرف نوعاً مؤثر در انعقاد عقد است مانند نکاح و (عقود احسان) چون هبه و صلح محاباتی و یا بدون عوض، در این عقود اگر وکالت مطلقه به کسی بدهند که این مال را ببر و به مردم ببخش اگر قرینه حالی در میان نباشد که دلالت بر عموم کند وکیل می‌تواند خود نیز سهمی بردارد و گرنه حق ندارد خود سهمی بردارد و فقط باید آن را به دیگران بدهد. دوم عقودی که شخصیت طرف نوعاً مؤثر در انعقاد عقد نیست مانند بیع، اگر به کسی وکالت بدهند که این مال را بفروشد، او می‌تواند آن را به خود بفروشد و حاجت به قرینه خاص برای جواز فروش مال به خودش نیست مگر اینکه قرینه‌ای بر منع فروش آن به خودش وجود داشته باشد.»

طبق قاعده کلی هرگاه وکالت به‌طور اطلاق در امری به کسی داده شود وکیل مزبور می‌تواند هرگونه عملی را در حدود وکالت خود و با رعایت مصلحت موکل بنماید مثلاً هرگاه کسی به دیگری وکالت دهد که قالی او را به مبلغ پنجاه هزار ریال بفروشد وکیل می‌تواند آن را به خودش یا دیگری به آن مقدار بفروشد زیرا منظور موکل از فروش قالی به دست آوردن پنجاه هزار ریال است و به هرکسی که بفروشد و عوض آن را به دست آورد منظور موکل تأمین است، اما در نکاح که شخصیت طرف علت عمده عقد است و منظور موکل، شوهر کردن به هرکسی نیست ظاهر وکالت مطلق ازدواج، آن است که وکیل می‌تواند در حدود وکالت موکل را برای غیر تزویج کند و وکیل مزبور نمی‌تواند او را به نکاح خود درآورد همچنین هرگاه مردی به زنی به‌طور اطلاق وکالت دهد که برای او زن بگیرد وکیل مزبور نمی‌تواند خود را برای او تزویج کند مگر آنکه تصریح بر آن نماید.» (پیشین، ۱۳۸۷: ۲۱-)

۸-۱-۱- وضعیت حقوقی معامله وکیل با خویش

در صورتی که وکالت مقید باشد، عمل وکیل صرفاً به کیفیتی که موکل تصریح نموده، صحیح و نافذ است. در نتیجه چنانچه وکیل صراحتاً یا دلالت قرینه‌ای مأذون در این امر باشد، بدون تردید معامله وی با خود که در اصطلاح فقهی بدان «معامله وکیل مع نفسه» گویند، جایز است. (مهر آقا، ۱۳۷۹: ۵۶ به نقل از حاتمی، ۱۳۹۶: ۱۰) اما در صورت اطلاق وکالت و عدم انصراف اطلاق به جواز معامله با خود، در صحت و نفوذ چنین معامله‌ای اختلاف نظر وجود دارد. قانون مدنی در این خصوص که آیا وکیل صلاحیت دارد تا خود طرف معامله قرار گیرد، پاسخ صریحی ندارد. از طرفی ماده ۱۲۴۰ قانون مدنی قییم را از معامله با مولی علیه، در موردی که به سمت قیومیت از طرف او با خود معامله می‌کند، منع کرده است و در ماده ۱۱۹ قانون امور حسبی در مورد امین غایب و جنین نیز همین حکم را دارد. (مقررات راجع به وظایف و اختیارات و مسئولیت قییم شامل امین غائب و جنین هم می‌شود.) و ماده ۱۲۹ قانون تجارت نفوذ معامله مدیران شرکت سهامی را منوط به اجاره هیأت مدیره و تصویب مجمع عمومی عادی کرده است ولی این مواد ناظر به نمایندگی‌های قضایی است و قانون تجارت حکم موردی را بیان می‌کند که نمایندگان شخص حقوقی بخواهند با آن طرف معامله شوند، در حالی که پرسش اصلی درباره نمایندگی قراردادی است. (کاتوزیان، ۱۳۶۴، ۱۶۶ به نقل از پیشین، ۱۳۹۶: ۱۰) بنابراین به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی در این مسئله ملزم هستیم به آرای فقهی مراجعه کنیم.

۸-۱-۲- وضعیت فقهی معامله وکیل با خویش

در فقه نیز درباره صحت و نفوذ معامله وکیل با خود اختلاف نظر وجود دارد پاره‌ای از فقیهان به استناد اخبار و نگرانی از این امر که وکیل در معرض تهمت قرار می‌گیرد و نمی‌تواند مصلحت موکل خود را رعایت نماید و نیز به این استناد که اطلاق وکالت ناظر به معامله با دیگران است معامله وکیل با خود را نادرست شمرده‌اند و گروهی دیگر به استناد اخبار و اینکه اطلاق وکالت شامل معامله با خود وکیل نیز می‌شود عقد را نافذ شناخته‌اند. (ناظمی، ۱۳۸۷: ۲۵)

بنابراین به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی در این مسئله ملزم هستیم به آرای فقهی معتبر مراجعه کنیم. اهم آرا و نظریات فقهای امامیه در این مسئله را می‌توان در پنج نظریه ذیل مطرح نمود:

نظریه اول: لغوی بودن بحث و متوقف بر فهم عرفی وکالت

قائلان این نظریه معتقدند بحث در این مقام، بحث لغوی است نه شرعی و از این جهت

ملزم هستیم به قواعدی رجوع کنیم که متعلق به بحث لغوی هستند؛ بنابراین در این مسئله ملاک اصلی، قصد موکل هنگام توکل است و چنانچه در این امر تردید کردید، همچنان که در مقام تردید در سایر خطابات نیز چنین است، ملزم به مراجعه به عرف و لغت می‌باشیم. (مجاهد طباطبایی، بی‌تا، فاقد شماره صفحه، به نقل از ایزدی، ۱۳۸۴: ۹۲)

نظریه دوم: جواز معامله وکیل با خویش

بر اساس این نظریه، وکیل می‌تواند به‌عنوان اصیل طرف دیگر معامله قرار گیرد و عقد صحیح و نافذ است، استدلال عمده قائلان این نظریه، اطلاق و عمومات ادله مربوطه مبتنی بر جواز اتحاد موجب و قابل است. (نجفی، ۱۳۹۳ق: ۴۲۹، به نقل از پیشین: ۹۲)

نظریه سوم: کراهت معامله وکیل با خویش

فقه‌های بزرگوارى چون امام خمینی (ره)، سید محمدکاظم طباطبائی یزدی (ره) پس از بیان حکم صحت و نفوذ معامله در فرض مذکور، به دلیل در موضع اتهام قرار داشتن وکیل، آن را مکروه شمرده و ترکش را نیکوتر داشته‌اند. (طباطبائی یزدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۱؛ موسوی الخمینی، ۱۳۸۰ق: ج ۲، ص ۴۸؛ میرزای قمی، ۱۳۷۱: ج ۳، ص ۵۲۱ و ۵۲۲، به نقل از پیشین: ۹۴) ایشان روایتی را که دلالت بر منع معامله وکیل با خود نموده و مورد استناد قائلین به عدم جواز چنین معامله‌ای قرار گرفته را با توجه به دسته دیگری از روایات که دلالت بر جواز معامله مزبور می‌نماید، بر صورتی که وکیل از تلبیس نفس خود و حصول خیانت در حق موکل مطمئن نباشد، یا انجام چنین معامله‌ای منشأ اتهام او شود، حمل نموده و لذا قائل به کراهت معامله وکیل با خود شده‌اند.

در موضع اتهام قرار گرفتن وکیل در مسئله مورد بحث از این جهت است که احتمال داده می‌شود وی در انعقاد معامله، نفع شخصی خود را در نظر گرفته باشد و با توجه به اینکه در معاملاتی مانند خرید و فروش، غالباً منفعت مادی یکی از طرفین معامله، منجر به ضرر طرف دیگر می‌شود، لذا منفعت وکیل موجود غالباً مستلزم ضرر موکل می‌باشد، درحالی که بر اساس عقد وکالت، وکیل ملزم به رعایت غبطه وی است، بنابراین وکیل در موضع اتهام استفاده از اختیارات و موقعیت خویش قرارداد.

نظریه چهارم: عدم جواز معامله وکیل با خویش

بر اساس این نظریه، معامله وکیل با خود باطل است، این نظریه به‌صراحت در بسیاری از متون فقهی بیان گردیده است. (ر.ک، مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ص ۵۶۱؛ بیهقی کیدری، ص ۳۲۲، به نقل از پیشین: ۹۵) قائلان به این قول، برای اثبات مدعای خویش چنین استدلال می‌کنند که؛ اولاً - روایاتی دال بر منع معامله وکیل با خود موجود است. ثانیاً - دو پایه اساسی هر معامله ایجاب و قبول است که از توافق اراده طرفین آن به وجود می‌آید و یک نفر نمی‌تواند با خود توافق کرده، به‌عنوان «موجب» و «قابل»، دو طرف معامله قرار

گیرد. ثالثاً - به دلیل «ظهور کلام»؛ زیرا اطلاق وکالت در این است که وکیل، معامله مورد وکالت را با شخص دیگری منعقد سازد. (طباطبائی یزدی، بی تا: ۱۴۹، به نقل از پیشین: ۹۵) نظریه پنجم: قائلان به تفصیل

بعضی صاحب نظران، در این مسئله قائل به تفصیل شده‌اند و معتقدند: چنانچه عقد وکالت از عقود است که شخصیت وجودی طرف دیگر عقد، در انگیزه ایجاد آن مؤثر است، وکیل حق انجام چنین معامله‌ای را ندارد؛ مانند وکالت در عقد نکاح؛ اما چنانچه عقد مورد وکالت، از جمله عقود است که شخصیت وجودی طرف دیگر عقد، نقشی در انگیزه ایجاد آن ندارد، مانند وکالت در بیع، وکیل مجاز است که به عنوان «اصیل» در طرف دیگر عقد قرار گیرد. (کاتوزیان، ۱۳۶۴: ج ۳ ص ۱۳۸، محقق داماد، ۱۳۶۵: ص ۲۰۰، به نقل از پیشین: ۹۶)

۸-۲- معامله مدیران شرکت‌های تجاری با خویش

ماده ۱۲۹ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت مقرر می‌دارد: «اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت و همچنین مؤسسات و شرکت‌هایی که اعضای هیأت مدیره و یا مدیرعامل شرکت شریک یا عضو هیأت مدیره یا مدیرعامل آن‌ها باشد نمی‌توانند بدون اجازه هیأت مدیره در معاملات که با شرکت یا به حساب شرکت می‌شود به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم طرف معامله واقع و با سهم شونند.» با عنایت به این قسمت از ماده مذکور، مدیران شرکت سهامی حق انجام معامله با خود را در سمت مدیریت شرکت ندارند، چه این معامله از نوع اول و چه از نوع دوم معامله با خود باشد چراکه قانون‌گذار با آوردن عبارت «به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم» خواسته است تا مدیران شرکت را از هر دو نوع معامله با خود ممنوع نماید؛ اما با نظر در قسمت دیگر ماده مذکور معلوم می‌گردد که این ممنوعیت مطلق نیست و باوجود برخی شرایط، مدیران شرکت می‌توانند با خود معامله نمایند. در ادامه ماده فوق می‌خوانیم: «... و در صورت اجازه نیز هیأت مدیره مکلف است بازرس شرکت را از معامله‌ای که اجازه آن داده شده بلافاصله مطلع نماید و گزارش آن را به اولین مجمع عمومی عادی صاحبان سهام بدهد و بازرس نیز مکلف است ضمن گزارش خاصی، حاوی جزئیات معامله، نظر خود را درباره چنین معامله‌ای به همان مجمع تقدیم کند. عضو هیأت مدیره یا مدیرعامل ذی‌نفع در معامله در جلسه هیأت مدیره و نیز در مجمع عمومی عادی هنگام اخذ تصمیم نسبت به معامله مذکور حق رأی نخواهد داشت.» بنابراین قانون‌گذار برای حفظ حقوق و منافع سهامداران و جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی، شرایط و تشریفات خاصی را برای معامله با خود مدیران شرکت سهامی پیش‌بینی نموده که به نظر می‌رسد در سایر شرکت‌های تجاری نیز لازم‌الرعایه باشد. این تشریفات عبارت‌اند از:

- ۱- مدیران شرکت قبل از هرگونه معامله با خود باید از هیأت مدیره کسب اجازه نمایند.
 - ۲- هیأت مدیره در صورت اجازه چنین معاملاتی باید بلافاصله بازرس شرکت را از معاملات مذکور مطلع نماید.
 - ۳- هیأت مدیره باید گزارش معاملات مذکور را به اولین مجمع عمومی عادی صاحبان سهام ارائه نماید.
 - ۴- بازرس شرکت نیز مکلف است طی گزارش خاصی جزئیات معامله مذکور را به مجمع عمومی عادی صاحبان سهام ارائه دهد.
 - ۵- عضو هیأت مدیره با مدیرعاملی که با شرکت معامله نموده است در جلسه‌ای که هیأت مدیره و مجمع عمومی صاحبان سهام برای تصمیم‌گیری راجع به معاملات مذکور تشکیل می‌دهند حق رأی ندارد.
- پس از طی شدن شرایط و تشریفات یادشده است که معامله مدیران با خود صحیح و نافذ خواهد بود و چنانچه این مراحل رعایت نگردد هرچند طبق ماده ۱۳۱ همان قانون این‌گونه معاملات قابل ابطال بوده و شرکت می‌تواند تا سه سال از تاریخ انعقاد معامله ابطال آن را از دادگاه صلاحیت‌دار درخواست نماید، اما این معاملات در برابر اشخاص ثالث نافذ خواهد بود و مدیر یا مدیران خطاکار در برابر شرکت مسئول خواهند بود. ماده ۱۳۰ همان قانون مقرر می‌دارد: «معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ در حال ولو آن که توسط مجمع عادی تصویب نشود در مقابل اشخاص ثالث معتبر است مگر در موارد تدلیس و تقلب که شخص ثالث در آن شرکت کرده باشد. در صورتی که بر اثر انجام معامله به شرکت خسارت وارد آمده باشد. جبران خسارت بر عهده هیأت مدیره و مدیرعامل یا مدیران ذی‌نفع و مدیرانی است که اجازه آن معامله را داده‌اند که همگی آن‌ها متضامنا مسئول جبران خسارت وارده به شرکت می‌باشند.» (بحری، ۱۳۸۰: ۶۹-۷۱)

۸-۳- معامله حق‌العمل کار با خویش

قانون تجارت ایران در ماده ۳۵۷، حق‌العمل کار را چنین توصیف می‌نماید: «حق‌العمل کار کسی است که به اسم خود ولی به حساب دیگری (آمر) معاملاتی کرده و در مقابل حق‌العملی دریافت می‌دارد.» با دقت در این ماده درمی‌یابیم که در غالب موارد، حق‌العمل کار، عملی شبیه نوع دوم معامله با خود انجام می‌دهد؛ زیرا هنگامی که آمر به وی دستور می‌دهد تا کالای خاصی را برای او یافته و خریداری نماید در واقع آمر به حق-العمل کار نمایندگی داده تا برای انجام دستور، معاملاتی را با دیگران انجام دهد و حق‌العمل کار برای به دست آوردن کالای موردنیاز آمر به اشخاص دارای آن کالا مراجعه نموده و آن کالا را به

نام خود خریداری و سپس به آمر تحویل می‌دهد و یا به دستور آمر کالای او را به دیگران می‌فروشد. (ستوده تهرانی، ۱۳۵۳: ۶۱-۵۰، به نقل از حاتمی، ۱۳۹۶: ۱۳)

تنها تفاوت اقدام حق‌العمل کار با معامله نوع دوم این است که حق‌العمل کار همه این معاملات را به نام خود و به حساب آمر انجام می‌دهد؛ اما در معامله نوع دوم، نماینده معامله را هم به نام و هم به حساب اصیل انجام می‌دهد. با مطالعه در برخی از موادی که قانون‌گذار در مورد معامله حق‌العمل کار با خود در قانون تجارت آورده است، چنین استنباط می‌شود که هرگاه معامله به نحوی باشد که حقوق و منافع و مصالح آمر حفظ شود و حق‌العمل کار عرفاً مورد تهمت آمر قرار نگیرد، معامله حق‌العمل کار با خود اشکالی ندارد. البته قانون‌گذار برای تحقق مواد ذکرشده، شرایط ذیل را پیش‌بینی نموده است:

۱ - قیمت و ارزش کالا یا اوراق بهاداری که حق‌العمل کار می‌خواهد برای خود معامله کند، باید مشخص و یا حداقل دارای مظنه بورسی یا بازاری باشد. (صدر ماده ۳۷۳ ق.ت.)

۲ - آمر، حق‌العمل کار را انجام معامله با خود منع نکرده باشد، چه به صورت صریح و آشکار و چه به صورت مخفی. (قسمت اخیر ماده ۳۷۳ ق.ت.)

۳ - مال مورد معامله با خود باید با قیمت روزی برآورد و معامله گردد که در بورس اوراق بهادار یا در بازار جاری است. (ماده ۳۷۴ ق.ت.)

۴ - چنانچه آمر ابتدا با معامله حق‌العمل کار با خود موافق بوده اما قبل از انجام معامله حق‌العمل کار با خود از اذن خود رجوع کند، حق‌العمل کار دیگر حق معامله با خود را نخواهد داشت. (ماده ۳۷۶ ق.ت.)

از شرایط مذکور و به‌ویژه ماده ۳۷۵ قانون تجارت چنین استنباط می‌شود که حق‌العمل کار برای انجام معامله با خود نیاز به اخذ اجازه از آمر را ندارد و در کلیه معاملاتی که قیمت مال مورد معامله دارای مظنه بورس و بازار باشد و به‌عبارت‌دیگر قیمت آن مشخص و معلوم باشد، حق‌العمل کار می‌تواند خود طرف معامله قرار گیرد؛ زیرا در این نوع معاملات چنانچه حق‌العمل کار طرف معامله را به آمر اطلاع ندهد، خود حق‌العمل کار طرف معامله محسوب می‌گردد. (حاتمی، ۱۳۹۶: ۱۴)

۸-۴- معامله دلال با خویش

قسمت اخیر ماده ۳۳۵ قانون تجارت، قرارداد دلالی را تابع مقررات وکالت دانسته و مقرر می‌دارد: «... اصولاً قرارداد دلالی تابع مقررات راجع به وکالت است.» اما باید دانست که دلال فقط طرفین معامله را به یکدیگر معرفی می‌نماید و شرایط و خصوصیات معامله را برای طرفین تشریح کرده و سعی می‌کند با تطبیق منافع طرفین، معامله را جوش دهد؛ بنابراین اراده دلال هیچ‌گونه تأثیر یا دخالتی در معامله صورت گرفته بین طرفین ندارد بلکه دلال،

شخص ثالث محسوب شده و تنها پس از انعقاد معامله حق اخذ اجرت خود را دارد. پس به نظر می‌رسد نمی‌توان او را وکیل طرفین محسوب نمود و بهتر است عمل وی را یک نوع نمایندگی ساده تلقی نماییم و شایسته‌تر بود قانون‌گذار مقررات دلالی را تابع قواعد کلی نمایندگی قرار می‌داد همچنان که برخی از حقوقدانان نیز عمل دلال را نوعی نمایندگی و یا مصداقی از وکالت دانسته‌اند و نه خود وکالت.

با توجه به مراتب فوق از آنجا که اراده دلال هیچ دخالت و تأثیری در معامله طرفین ندارد نمی‌توان موردی را تصور نمود که وی بتواند با خود معامله‌ای چه از نوع اول و چه از نوع دوم انجام دهد. فقط قانون‌گذار در ماده ۳۴۶ قانون تجارت حالتی را فرض کرده که دلال خود نیز در معامله طرفین منفعت یا سهمی دارد که در این حالت دلال باید این نکته را به طرفی که اطلاع ندارد اطلاع دهد و مثلاً چنانچه دلال در کارخانه تولیدی یا تجارت‌خانه‌ای سهامی باشد و تاجری برای خرید همان کالای تولید کارخانه یا تجارت‌خانه به دلال مراجعه نماید و دلال، کارخانه یا تجارت‌خانه‌ای را که خود در آن سهامی است را به تاجر معرفی نماید، در این حالت نیز معامله با خود قابل تصور نمی‌باشد، زیرا تاجر به دلال نمایندگی خرید نداده است و دلال معامله را به تنهایی و به اعتبار داشتن نمایندگی انجام نمی‌دهد، بلکه اصالتاً در برابر تاجر قرار می‌گیرد، حتی چنانچه تاجر نمایندگی خرید کالا را نیز به وی اعطا نماید باز هم این عمل از حالت دلالی خارج و به نهادهای دیگر مثل وکالت یا حق العمل کاری نزدیک می‌گردد. (بحری، ۱۳۸۰: ۷۳-۷۲)

نتیجه‌گیری

ممکن است در انعقاد قراردادهای شخص واحد نقش و اراده‌ی دو طرف عقد را در انشاء ایفا نماید، با این توضیح همواره این امکان وجود دارد که شخصی با سمت نمایندگی قراردادی از طرف اصیل با خویش معامله‌ای انجام دهد لذا با بررسی معامله‌ی نماینده‌ی قراردادی با خویش بیش از پیش به اهمیت آن پی بردیم چراکه در این قسم از معاملات همواره بیم تعارض منافع طرفین و امکان سوءاستفاده از اختیارات نمایندگی در جهت منافع نماینده که در چنین معامله‌ای از یک طرف به عنوان اصیل ایفای نقش می‌نماید وجود دارد؛ آن‌چنان‌که در این کار پژوهشی پس از بررسی دقیق مفهوم معامله‌ی نماینده‌ی قراردادی با خویش و مطرح نمودن علل انجام آن، با بررسی ماهیت و وضعیت حقوقی چنین معامله‌ای در نظام حقوقی ایران به این نتیجه دست یافتیم این قسم از معاملات با این توجیه که عقد یک رابطه‌ی اعتباری و عینی می‌باشد و دو انشاء به عنوان نماینده‌ی دو نفع متقابل می‌تواند سبب تراضی و انعقاد قرارداد باشد هر چند که از یک اراده صادر گردد و چنین اراده‌ای به اعتبار اینکه نماینده‌ی دو نفع است در حکم دو اراده بوده که به توافق می‌رسند، به عنوان عقد

موردپذیرش قرار گرفته اند و با در نظر گرفتن این موضوع باید به تفکیک مطرح نمود که در حقوق ایران در خصوص ماهیت حقوقی معامله نماینده قراردادی با خویش اختلاف نظر چندانی به چشم نمی خورد و می توان اذعان داشت چنین معامله ای را عقد می دانند و همین طور عقیده مشهور در فقه امامیه نیز عقد بودن معامله ی با خود است و می توان گفت حتی کسانی که چنین معامله ای را ممنوع می دانند تردیدی در عقد بودن آن ندارند.

همچنین با بررسی جداگانه وضعیت حقوقی معامله با خود در اقسام مختلف نمایندگی قراردادی چون معامله ی وکیل، مدیران شرکت های تجاری، حق العملکاران و دلالتان به این نتیجه رسیدیم که در صورتی که وکالت مقید باشد، عمل وکیل صرفاً به کیفیتی که موکل تصریح نموده صحیح و نافذ است اما در صورت اطلاق وکالت، در قانون مدنی در صحت و نفوذ چنین معامله ای پاسخ صریحی نمی توان یافت و با بررسی وضعیت فقهی این قسم از معاملات به این نتیجه رسیدیم که پاره ای از فقها به استناد اخبار و نگرانی از این امر که وکیل در معرض تهمت قرار می گیرد و نمی تواند مصلحت موکل خود را رعایت نماید و نیز با این استناد که اطلاق وکالت ناظر به معامله ی با دیگران است معامله ی وکیل با خود را نادرست شمرده اند و گروهی دیگر به استناد اخبار و اینکه اطلاق وکالت شامل «معامله ی با خویش» وکیل نیز می شود عقد را نافذ شناخته اند و در نهایت در پژوهش حاضر با جمیع بررسی های انجام شده نتیجه گرفتیم که در نظام حقوقی ایران این قسم از معاملات صحیح و نافذ است.

همچنین در خصوص معاملات مدیران شرکت های تجاری با خود مشخص شد که چنین معاملاتی چنانچه با کسب اجازه هیئت مدیره، مطلع شدن بازرس شرکت از آن، ارائه ی گزارش معاملات مذکور توسط هیئت مدیره و بازرس به مجمع عمومی عادی صاحبان سهام و عدم وجود حق رأی برای مدیر در جلسه ی تصمیم گیری در مورد معاملات مذکور، صحیح و نافذ خواهد بود.

در بحث معامله ی حق العملکاران با خویش در نظام حقوقی ایران در صورت مشخص بودن قیمت و ارزش کالای مورد معامله، عدم منع چنین معامله ای توسط آمر، انجام معامله به قیمت روزی که در بورس یا بازار جاری است و همین طور عدم رجوع آمر پیش از انجام این معامله، بر انجام چنین معامله ای منعی وجود ندارد. در نهایت در بحث معامله ی دلالت با خویش به این نتیجه رسیدیم از آنجایی که اراده ی دلالت هیچ دخالت و تأثیری در معامله ی صورت گرفته میان طرفین ندارد و هم نمی توان او را وکیل طرفین محسوب نمود و در واقع صرفاً یک نماینده ی ساده تلقی می شود بنابراین نمی توان تصور نمود که وی بتواند معامله ای را به نمایندگی از یک طرف با خویش انجام دهد و از این حیث معامله ی دلالت با خویش صحیح و نافذ نبوده و قانون گذار تنها حالتی را فرض نموده که دلالت خود نیز در معامله ی طرفین منفعت و سهمی داشته باشد.

منابع

- ایزدی، نرگس، (۱۳۸۴). «معامله وکیل با خود در اندیشه فقهی - حقوقی»، دو فصلنامه‌ی فقه و حقوق خانواده، شماره‌ی سی و هفتم و سی و هشتم.
- بحری، فاطمه، (۱۳۷۹). «معامله با خود (۱)»، مجله‌ی ماهنامه‌ی کانون، سال چهل و چهارم، دوره‌ی دوم، شماره‌ی نوزدهم.
- بحری، فاطمه، (۱۳۸۰). «معامله با خود (۳)»، مجله‌ی ماهنامه‌ی کانون، سال چهل و پنجم، دوره‌ی اول، شماره بیست و هفتم.
- حاتمی، صدیقه، (۱۳۹۶). «وضعیت حقوقی معامله با خود در نهادهای مختلف نمایندگی»، کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۳۷). لغتنامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران، چاپ اول.
- غریبه، علی، (۱۳۸۲). «ماهیت و وضعیت حقوقی معامله شخص با خود»، دو فصلنامه‌ی علامه، دوره‌ی اول، شماره‌ی ششم و هفتم.
- قنواتی، جلیل، (۱۳۸۱). «ماهیت حقوقی نمایندگی»، مجله‌ی مجتمع آموزش عالی قم، سال چهارم، شماره‌ی دوازدهم.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۲). قواعد عمومی قراردادها، جلد اول، انتشارات مدرس، تهران، چاپ دوم.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۹). عقود معین، جلد چهارم، انتشارات شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ ششم.
- ناظمی، صابر، (۱۳۸۷). «معامله‌ی وکیل با خود»، مجله‌ی ماهنامه‌ی کانون، سال پنجاه، دوره‌ی دوم، شماره‌ی هشتاد و چهارم.